



حکم بازیگری زن در فیلم و تئاتر

پدیدآورنده (ها) : آصفی، محمدمهدی

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۲۲ (ISC)

صفحات : از ۵۹ تا ۹۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310271>

دانلود شده توسط : مصطفی رستمی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

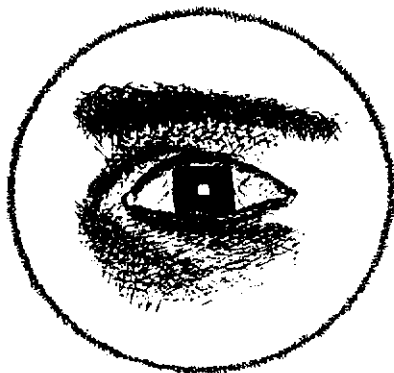
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بازیگری در فیلم و تئاتر
- هنر در هنر: بازیگری در تئاتر و سینما
- بررسی تطبیقی ادب و بی‌ادبی در رمان طبقه هفتم غربی و فیلم بوی خوش زن
- نقد و بررسی حکم «دیه نفس» زن در قانون مجازات اسلامی
- ماهیت و دریافت نقش در بازیگری (بازنگری در تئاتر و سینما)
- یادداشت های یک بازیگر بازیگری در تئاتر و سینما (۱)
- بررسی و مقایسه ی سیمای زن و مرد در امثال و حکم ده خدا
- (نقدی بر مقاله بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد) قصاص یکسان مرد و زن، خلاف شرع است
- کارگاه فیلمنامه، سینمای نوشتاری: زیر ساخت اسطوره یی و نشانه ها در فیلم باشو غریبه ی کوچک: نمادشناسی تصویر زن
- زن به‌مثابه شخص آندروژن در دو فیلم از سینمای ایران: بررسی فیلم‌های روسری آبی و کافه‌ترانزیت

حکم بازیگری زن

در فیلم و تئاتر*



محمد مهدی آصفی

در این مقاله، از حکم فیلم های سینمایی و تلویزیونی که [مردان و زنان] به صورت مختلط در آن بازی می کنند، در ضمن سه محور بحث می کنیم:

محور اول: ایفای نقش و بازیگری.

محور دوم: نمایش این گونه فیلم ها.

محور سوم: تماشای آنها.

در محور اول، از حکم شرعی بازیگری هایی بحث می شود که در سینما و تلویزیون بسیار متداول است. بحث از جهت ارتباط نزدیک میان زنان و مردان نامحرم است که لازمه این نوع نقش های مختلط می باشد.

در این نوع بازی ها، زنان و مردان نقش های مختلفی را در ارتباط با همدیگر ایفا می کنند؛ روابط عاشقانه و خانوادگی، چون همسر. در این قسمت، حکم ایفای نقش این نوع روابط میان زن و مرد را - بدون در نظر گرفتن مسأله نمایش و تماشای - مورد بررسی قرار می دهیم.

* در ترجمه این نوشتار، توسط نویسنده محترم تغییراتی به عمل آمد؛ از این رو با متن عربی همگون نیست.



در محور دوم از حکم نمایش این نوع فیلم ها در سینما و تلویزیون برای عموم مردم، بحث می کنیم.

در محور سوم حکم تماشای این نوع فیلم ها را از طرف بینندگان بررسی می کنیم.
بحث از حکم، در سه محور مذکور، جز با بحث تحقیقی در سه مسأله زیر ممکن نیست:

پوشش، نگاه، تحریک جنسی.

در مباحث آتی در باره حکم این مسائل به اختصار سخن می گوئیم تا پاسخ گوی حکم سه محور مذکور باشیم.

پوشش (ستر)

اختلافی میان فقهای اسلام نیست که بر زن واجب است همه اعضای بدن به جز صورت و دو دست و دو پا تا مچ را پوشاند. سوره نور برای این مطلب دلالت دارد:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُسْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...^۱

به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه (هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نمایند و [اطراف] روسری های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود] و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان ...

تفسیر های متعددی برای واژه «زینت» در آیه کریمه بیان شده که همه آنها بر وجوب پوشش زن دلالت دارد:

الف) مرحوم طبرسی و برخی دیگر قائلند: «زینت» به معنای محل زینت از بدن زن است.^۲

۱. نور، آیه ۳۱.

۲. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۳۸.

ب) مقصود از «زینت» زیور آلات است.

سید محمد باقر لکنهوی می گوید:

مقصود، زینت های آویخته به بدن است که نگاه به آنها حرام است؛ نه زیور آلات که جدای از بدن باشد؛ زیرا نگاه به زینتی که بر بدن زن است، به طور معمول در اکثر موارد، ملازم با نگاه به بدن زن می باشد.

روشن است که حرمت نگاه کردن به زینت های آویخته به بدن زن، نوعی مبالغه و تاکید در حرمت نگاه به محل زینت از بدن زن می باشد. «جمع الجوامع» درست گفته است که زمانی زنان از اظهار زیور آلات نهی شدند؛ سپس از اظهار صدای آنها مورد نهی قرار گرفتند. از این جا دانسته می شود که نهی از نشان دادن مواضع زیور آلات شدید تر است.^۳

مرحوم جزایری در تفسیر قلائد الدرر، در آیات احکام می نویسد:

احتمال دارد مراد از زینت، خود زیور آلات باشد، به این معنا که هرگاه آنها بر بدن آویخته است، نگاه به آنها حرام است و در چگونگی تعبیر در آیه که نگاه به زینت های آویخته به بدن را حرام کرده، نه اعضای بدن که موضع زینت است، نوعی مبالغه در لزوم پوشاندن بدن و حرمت نگاه به آن، به چشم می خورد؛ زیرا در حلیت نگاه به زیور آلات جدا از بدن زن، بحثی نیست؛ پس حرمت نگاه به آنها به اعتبار همراه بودنشان با بدن، به طریق اولی مستلزم حرمت نظر به مواضع زینت است.^۴

ج) مقصود از «زینت» معنایی است که شامل اعضای زن و زیور آلاتی که بر بدن اوست، می شود. در روایتی از زراره از امام صادق (ع) نقل شده:

الزينة الظاهرة: الكحل والحاتم؛^۵

۳. إسداء الرغاب، ص ۳۵.

۴. قلائد الدرر، ج ۳، ص ۱۶۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۶، باب ۱۰۹، مقدمات النکاح، ح ۳.

زینت نمایان، سرمه و انگشتر است؛

و در صحیحہ فضیل روایت شده:

سالتُ أبا عبدالله (ع) عن الذرا عين من المرأة، هما من الزينة التي قال الله:

ولا يبدین زینتهن إلا لبعولتهن؟ قال: نعم...^۶؛

از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا دوساعد زن جزء زینتی است که خداوند

فرمود: زینت خود را آشکار نسازید مگر برای شوهرانتان؟ فرمود: بله.

سید محمد باقر لکنهوی گوید:

استعمال واژه «زینت» در زینت های طبیعی شایع و فراوان است؛ همان طور

که در شعر آمده «و کفّ خضیب زینت بینان»؛ کف دست خضاب شده ای که

به انگشتان مزین شده است، بلکه در قرآن نیز در همین معنا استعمال شده:

المال والبنون زينة الحياة الدنيا؛ مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند.^۷

استثنای صورت و دودست تاهج:

اختلافی میان فقهای اسلام نیست که همه بدن زن عورت بوده و براو واجب است

خود را از مردان نامحرم پوشانند، ولی در مواردی که از این حکم استثنا شده، اختلاف نظر

وجود دارد. این استثنا در این آیه وارد شده:

ولا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها؛^۸

زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند.

مفسران و فقها در مقصود از «زینت نمایان» در آیه اختلاف دارند؛ به گونه ای که تنها به

ابن عباس شش دیدگاه نسبت داده اند:

۱. سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است: مراد سرمه و انگشتر است.

۶. همان، ص ۱۴۵، ح ۱.

۷. إسناده الرغاب، ص ۴۶ و سوره كهف، آیه ۴۶.

۸. نور، آیه ۳۱.

۲. ضحاک از او روایت کرده است: زینت نمایان، سرمه و دو گونه صورت است.
 ۳. ابن جریر نقل کرده: آنها انگشتر و دستبند هستند.
 ۴. مجاهد و عطا، سرمه و خضاب برکف دست را از ابن عباس روایت کرده اند.
 ۵. حسن بصری تنها صورت را نقل کرده است.
 ۶. سعید بن جبیر و عطا و ضحاک و اوزاعی از ابن عباس حکایت کرده اند که زینت نمایان، صورت و دودست تامچ و انگشتر است.^۹
- نظر نویسنده:

درمعانی گذشته، برخی زینت را به زیور آلات و برخی دیگر به محل زینت از بدن زن، معنا کرده اند. به نظر ما نظریه گروه دوم ترجیح دارد و زینتی که در «إلا ما ظهر منها» استثنا شده، صورت و دو دست تامچ می باشد. برای اثبات این سخن به دلایل ذیل استدلال می کنیم:

(الف) ظاهر استثنایی که در سوره نور^{۱۰} وارد شده.

(ب) روایاتی که از عامه و خاصه در تفسیر این استثنا نقل شده است.

(ج) استدلال به ادله نقی حرج در شریعت.

بیان استدلال:

دلیل اول: دلالت آیه بر استثنای صورت و دست:

بارزترین مصداق استثناء در آیه، صورت و دو دست است؛ خواه قائل شویم مقصود از «زینت» مواضع زینت است - که نظر برتر می باشد - یا بگوئیم مقصود از «زینت» همان معنای ظاهری آن، یعنی زیور آلاتی است که زن خود را با آن می آراید. به نظر می رسد تفسیر «زینت» به مواضع آن، با استثنای شوهران که در آیه «وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» بیان شده، مناسب تر است.

بنابراین، بدیهی است بیشترین مقداری که هنگام برخورد با مردان بیگانه نمایان

۹. ر. ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۳۸ و الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

۱۰. نور، آیه ۳۱.

می شود، صورت و دودست می باشد و زن نیازی به آشکار ساختن زینت های خود بیش از این مقدار را ندارد.

اگر «زینت» را به زینت آشکار تفسیر کنیم - یعنی زیور آلاتی که زن خود را با آن تزئین می کند - باز به نتیجه ای نزدیک به نتیجه اول خواهیم رسید؛ زیرا جواز نشان دادن زیور آلات به طور طبیعی مستلزم جواز کشف مواضع زینت از بدن است.

پس حکم به جواز نشان دادن سرمه و انگشتر و دستبند بدون تجویز آشکار ساختن صورت و انگشتان و مچ دست، معقول نیست.

در این صورت اگر تنها خود آیه را در نظر بگیریم، ظاهر استثنایی که در آیه «إلا ما ظهر منها» وارد شده، جواز نمایان ساختن صورت و دودست می باشد.
دیدگاه آیه الله خویی:

استاد ما آیه الله خویی - همان طور که در تقریرات برخی از شاگردان ایشان ذکر شده - در دلالت آیه مبارکه در سوره نور به استثنای دست و صورت، مناقشه کرده است. خلاصه اشکال ایشان چنین است:

واژه «إبداء» به معنای آشکار ساختن که در آیه ذکر شده، در لغت به دو معنا به کار رفته است:

۱. هرگاه بدون «لام» به متعلق خود تعلق پیدا کند، به معنای آشکار ساختن در مقابل پوشاندن می باشد. چنان که گفته می شود: «لیس للرجل إبداء عورته؛ مرد حق آشکار ساختن عورت خود را ندارد».

۲. هرگاه به متعلق خود به واسطه «لام» تعلق پیدا کند، به معنای اعلام و ارائه کردن، در مقابل مخفی نگه داشتن است؛ مثلاً: «أبدیت لزید رأبی أو مالی؛ مال یا نظرم را به زید اعلام و ارائه داشتم».

واژه «إبداء» در آیه ۳۱ سوره نور دوبار ذکر شده: در آیه «ولا یبدین زینتهنَّ إلا ما ظهر منها» و همچنین در «ولا یبدین زینتهنَّ إلا لبعولتهنَّ». در مرتبه اول، واژه «إبداء» بدون لام متعدی شده و به متعلق خود تعلق گرفته و در مرتبه دوم با لام متعدی شده است که معنای



آنها باهم متفاوت است .

سپس ایشان - چنان که از تقاریر تلامذه ایشان بر می آید^{۱۱} - می گویند :

با این توضیح معنای آیه کریمه چنین می شود :

اولاً : از آیه «ولاییدین زیتنه» إلا ما ظهر منها» بر می آید که : پوشاندن موضع زینت بدن واجب و ظاهر ساختن غیر از دست و صورت حرام است و استثنای این دو به این علت است که از زینت های نمایان می باشد .

پس حکم بدن زن ، همانند عورت مرد است که باید آن را به صورتی بپوشاند که هیچ کس غیر از خودش از آن مطلع نشود؛ مگر دست و صورت که پوشاندن آنها واجب نیست . اما روشن است که جواز نپوشاندن دست و صورت ملازمه ای با حلیت جواز نگاه مرد به آنها ندارد .

ثانیاً : از آیه «ولاییدین زیتنه» إلا لبعولتهن» بر می آید که : نمایان کردن بدن زن و مطلع ساختن دیگران بر آن ، در همه موارد - چه در صورت یا دست یا غیر این دو - مگر برای شوهر و محارم که در آیه ذکر شده ، حرام می باشد .

از آنچه گفته شد به دست می آید : آیه کریمه - با ملاحظه روایاتی که در تفسیر «زینت» وارد شده - دو حکم را می رساند :

۱ . حکم آشکار ساختن زینت ، فقط ، نه نشان دادن به غیر .

۲ . حکم نشان دادن زینت به غیر .

در مورد اول ، آیه شریفه حکم به وجوب پوشاندن زینت غیر نمایان ، و جواز آشکار ساختن زینت نمایان - که دست و صورت باشد - می کند .

و در مورد دوم ، آیه شریفه حکم به حرمت نشان دادن زینت به غیر می کند مطلقاً ، چه نمایان و چه غیر نمایان ، مگر در مواردی که در آیه استثنا شده

است .^{۱۲}

۱۱ . احتمال دارد تسامح در بیان مقرر باشد .

۱۲ . مستند العروة الوثقی ، سید محمد تقی خوئی ، ج ۱ ، ص ۵۵ و ۵۶ ، کتاب نکاح .



نگاهی دوباره به آیه ۳۱ سوره نور

کلام استاد محقق ما آیه الله خویی در تقسیم «ابداء» و نتیجه گیری از آن، قابل مناقشه

است:

برای مناقشه در نظر ایشان ابتدا نگاهی به تفسیر آیه ۳۱ سوره نور می اندازیم. خداوند

می فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا
لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ؛^{۱۳}

به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را [از نگاه هوس آلود] فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و [اطراف] روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود. زینت خود را آشکار ن سازند؛ مگر برای شوهرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرهایشان یا پسر شوهرانشان.

واژه های «ابداء» و «کشف» معمولاً دو مفعولی می باشند. مفعول اول بدون لام و مفعول دوم به واسطه لام است. متعلق اول آن، شیء آشکار شده و متعلق دوم بیننده و شخص اطلاع یابنده است. مثلاً می گوئیم: «ابدیت رایب للناس؛ نظرم را برای مردم آشکار ساختم.»

در این جمله، واژه «رای» متعلق اول و مفعول بی واسطه است که همان شیء آشکار شده می باشد و «ناس» متعلق دوم و مطلع و شاهد است که نظر برای او کشف می شود.

مفعول اول چیزی است که انسان آن را آشکار می سازد و متعلق دوم کسی است که برای او آشکار می شود و معنایی برای «ابداء» و «کشف» بدون این دو متعلق نیست: یکی مفعول بدون واسطه و دیگری با واسطه. اگر در موردی مفعول دوم ذکر نشود، به معنای قصد نکردن و در نظر نگرفتن آن نیست و «ابداء» بدون وجود کسی که نظر برای او کشف

۱۳. نور، آیه ۳۱.

شود و مطلع گردد، مفهومی ندارد.

بنابراین، «ولاییدین زیتنه» اقتضای اطلاق در متعلق اول و دوم را دارد؛ اطلاق در زینت هایی که زن آنها را می پوشاند و اطلاق در کسانی که زینت هایش را از او می پوشاند. درمقابل این دو اطلاق، دو استثنا درآیه ذکر شده:

۱. «الّا ما ظهر منها» درمقابل اطلاق اول.

۲. «إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ إِسْتِثْنَاءِ» درمقابل اطلاق دوم.

با مجموع دو استثنا دلالت آیه کریمه بر مشخص کردن زینت مجرم، و معین کردن بیندگانی که برزن نشان دادن زینت به آنها حرام است، کامل می شود.

ما در این کلام استاد، مناقشه ای نداریم که فرمود: استثنای اول به معنای جواز نگاه مرد به دست و صورت زن نیست، چون این قسمت از آیه شریفه، فقط ناظر به جواز نشان دادن زینت های نمایان از طرف زن ها است و این معنی ملازم با جواز نگاه کردن مردها به زینت های نمایان بدن زن ها نیست. و میان این دو فرق است. پس دراین جا دو حکم داریم: حکم زن درنمایان کردن زینت و مخفی کردن آنها و نیز حکم مرد درنگاه کردن و نگاه نکردن.

و حکم اول با حکم دوم ارتباطی ندارد. پس برزن پوشاندن دست و صورت واجب نیست، لیکن نگاه مرد به آنها حرام است و این دو، حکم جداگانه ای است و ملازمه ای بین یکی با دیگری نیست.

مابین کلام آیه الله خویی(ره) را می پذیریم؛ اما با این بیان، نتیجه ای که ایشان گرفته، چنان که از تقریرات بحث ایشان بر می آید، ثابت نمی شود. چه بسا اشکال دربیان صاحب تقریرات باشد، نه در بیان استاد(ره).

دلیل دوم: روایاتی که در تفسیر استثنا در آیه آمده است.

در تفسیر این آیه روایات متعددی از عامه و خاصه نقل شده که همان استظهار ما از

معنای آیه را تأیید و برآن تأکید دارد؛ یعنی مراد دست و صورت است.



۱. صحیحة الفضیل،

قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الذراعين من المرأة هما من الزينة التي قال الله: ولا يبدین زینتهن إلا لبعولتهن؟ قال: نعم، و مادون الخمار من الزينة و مادون السوارین؛^{۱۴}

از امام صادق پرسیدم: آیا دو ساعد زن جزء زینتی است که خداوند فرمود: زینت خود را نمایان نمی کنند، مگر برای شوهرانشان؟ پاسخ فرمود: بله، آنچه زیر روسری و دستبند است، جزء زینت است.

«خمار» چیزی است که زن با آن سر و گردن و سینه خود را می پوشاند [نوعی روسری بزرگ] و به طور معمول صورت را با آن نمی پوشانند، بلکه با نقاب پوشیده می شود. و «مادون الخمار» یعنی آنچه زیر روسری واقع می شود، که مو و گردن و سینه باشد، نه صورت و «مادون السوار» یعنی ساعد و شامل پایین تر از مچ نمی شود؛ زیرا دستبند بر مچ دست (بین ساعد و کف دست) قرار می گیرد؛ پس ممکن نیست مقصود از «مادون السوارین» که باید پوشیده شود، کف دست باشد نه ساعد. چون در این صورت معنی حدیث این می شود که پوشیدن کف دست واجب است، ولی نشان دادن ساعد جایز است که اجماع باطل است. همچنین ساعد و کف دست بدون دستبند مراد نیست؛ زیرا دستبند (مچ) میان این دو (ساعد و کف) قرار دارد.

پس پوشش واجب در صحیحة فضیل فقط شامل غیر کف دست و صورت می شود؛ زیرا کف دست و صورت در زیر روسری و دستبند واقع نمی شوند، بلکه بالای این دو هستند.

۲. رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (ع) في قوله تعالى: «ولا يبدین زینتهن إلا ما ظهر

منها»:

فهی الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار...؛^{۱۵}

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵، ب ۱۰۹، مقدمات نکاح، ح ۱.

۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ب ۸۵، مقدمات نکاح، ح ۳.



امام باقر(ع) در باره آیه «ولاییدین زینتھن إلا ما ظہر منها» فرمود: مراد لباس و سرمه و انگشتر و خضاب دست و دستبند است.

این روایت به سبب سقوط سند میان علی بن ابراهیم و ابو جارود، ضعیف است.

۳. روایة عمرو بن شمر عن ابي جعفر (ع) عن جابر بن عبد الله الانصاري، قال:

خرج رسول الله(ص) يريد فاطمة و انا معه ... فدخل رسول الله(ص) ودخلت و إذا وجه فاطمة(س) اصفر كأنه بطن جرادة؛ فقال رسول الله(ص): مالي أرى وجهك اصفر؟ قالت: يا رسول الله، الجوع؛^{۱۶}

امام باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد: حضرت رسول(ص) به سوی خانه فاطمه(س) خارج شد و من همراه ایشان بودم ... رسول اکرم(ص) وارد خانه شد و من به دنبال ایشان داخل شدم و دیدم صورت حضرت فاطمه(س) چون شکم ملخ، زرد و رنگ پریده است. رسول خدا خطاب به ایشان فرمود: چه شده که تو را با رخسار زرد و رنگ پریده می بینم؟ پاسخ داد: از گرسنگی.

این روایت به دلیل ذکر «عمرو بن شمر» در سند، از درجه اعتبار ساقط است.

نچاشی، عمرو بن شمر را متهم به دست بردن در روایات جابر کرده است.

۴. روایة عبد الله بن جعفر عن هارون عن مسلم عن مسعدة بن زياد، قال:

سمعت جعفرأ و سئل عما تظهر المرأة من زيتها، قال: الوجه والكفين؛^{۱۷}
مسعدة گوید: از امام صادق - علیه السلام - در مورد این که چه زینت هایی را زن می تواند ظاهر سازد؟ شنیدم که فرمود: دست و صورت.

۵. مارواه أبو داود في السنن عن عائشة، أنها قالت:

دخلت أسماء بنت أبي بكر على النبي و عليها ثياب رقاق؛ فأعرض عنها النبي(ص) وقال: يا أسماء! إن المرأة إذا بلغت المحيض لم يصلح أن يرى منها

۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸، ب ۱۲۰، مقدمات نکاح، ح ۳.

۱۷. همان، ص ۱۴۶، ب ۱۰۹، مقدمات نکاح، ح ۵.



إلا هذا وهذا وأشار إلى وجهه وكفيه؛^{۱۸}

عائشه گوید: اسما دختر ابوبکر با لباس نازکی بر پیامبر وارد شد و پیامبر از او روی گرداند و فرمود: ای اسما! زمانی که زن به سن عادت ماهانه رسید و بالغ شد، درست نیست بدن او دیده شود؛ مگر این و این؛ و حضرت به دست و صورت اشاره کرد.

۶. ماروته عائشة أيضاً، قالت:

دخلت علي ابنة أخي مزينة؛ فدخل علي النبي (ص) فأعرض، فقلت: يا رسول الله! إنها ابنة أخي و جارية. فقال: إذا عركت (أي حاضت) المرأة، لم يجز لها أن تظهر إلا وجهها وإلا مادون هذا، و قبض علي ذراع نفسه فترك بين قبضته و بين الكف مثل قبضة أخرى.^{۱۹}

عائشه گوید: دختر برادرم پیش من آمده بود که پیامبر بر من وارد شد و روی برگرداند. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! او برادر زاده من است و دختر بچه ای بیش نیست. پیامبر فرمود: زمانی که زن حیض شد و (بالغ گشت) جایز نیست بدن او بدون پوشش باشد؛ مگر صورت و پایین از این؛ حضرت دست برساعد خود نهاد و بین کف دست و مکانی که ساعد خود را گرفت، به قدر قبضه ای فاصله بود.



دلیل سوم نفی حرج در دین: در حقیقت این مطلب، دلیل سومی بر جواز اظهار صورت و کف دست نیست، بلکه مؤید دو دلیل قبلی است. چون ما در تفسیر استثنای آیه نور (إلا ما ظهر منها) دورای داشتیم: یکی جواز اظهار صورت و کف دست و دیگری عدم جواز. چنانچه بپذیریم پوشاندن صورت و کف دست برای زن ها در رفت و آمد و تعامل با مرد ها در جامعه، حکمی حرجی است و خداوند برای مردم حرج و مشقتی قرار نداده

۱۸. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۷۰.

۱۹. مغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۴۶۲، دارالکتب العربی.

است «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^{۲۰}، این مطلب مؤید رأی اوّل می باشد که مبتنی بر جواز اظهار صورت و کف دست است.

اگر تفسیر استثنای آیه، مردّد میان دو رأی بالا (جواز و عدم جواز اظهار صورت و کف دست) باشد، دلیل نفی حرج مؤید و مرجع رأی اوّل خواهد بود، مگر این که دلیل قطعی بر حرمت اظهار صورت و کف دست داشته باشیم، که در این صورت خواهیم گفت: این حکم در مورد حرج و مشقت آمده است، از قبیل حکم جهاد و زکات و خمس و قصاص و دیات و امثال آن که در مورد ضرر آمده است. در غیر این صورت، رأی و دلیلی که خالی از حرج است، بر رأی دلیلی که مستلزم حرج است، رجحان دارد. و ما این مطلب را این جا فقط به عنوان مؤید می آوریم، نه دلیل.

گفتگوی مرد و زن

بر منع سخن گفتن زن با مرد و گوش دادن مرد به صدای زن یا برعکس دلیلی نیافتیم، مگر این که زن از روی عمد با کرشمه صحبت کند که حرام می باشد؛ زیرا خداوند می فرماید: «فلا تخضعن بالقول»^{۲۱}؛ به گونه هوس انگیز سخن نگوئید. یا این که در سخن گفتن مردها با زنان نوعی اظهار دوستی و محبت باشد که جایز نیست. چنان که در موثقه مسعدة بن صدقه آمده است:

عن ابي عبدالله (ع) قال: قال امير المؤمنين (ع): لا تبدأوا النساء بالسلام ولا تدعوهن إلى الطعام، فإن النبي (ص) قال: النساء عي وعورة، فاستروا عيهن بالسكوت...؛^{۲۲}
امام صادق (ع) از حضرت نقل کرد: با زنان آغاز به سخن نکنید و آنها را به غذا دعوت ننمایید؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: زنان، ناتوان و عورت هستند و با سکوت، ناتوانیشان را بپوشانید.

۲۰. حج، آیه ۷۸.

۲۱. احزاب، آیه ۳۲.

۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۳، ب ۱۳۱، مقدمات نکاح، ح ۱.



ولی ابن موثقه و موثقه غیاث بن ابراهیم: «لاتسلّم علی المرأة»^{۲۳} با روایات صحیحه ای که از رسول اکرم (ص) وارد شده، که با زنان سخن می گفتند و به کلام آنها گوش می دادند، همچنین با سیره قطعی متشرعین که متصل به زمان معصوم است - که مردها با زنان سخن می گفتند و برعکس - معارض می باشد.

شیخ انصاری نیز قائل به همین نظر است.^{۲۴}

دست دادن زنان با مردها

فقیه طباطبایی یزدی در کتاب «عروة الوثقی» می گوید:

دست دادن با زن نامحرم جایز نمی باشد.^{۲۵}

برای اثبات حرمت به روایات ذیل استدلال کرده اند:

صحیحة ابي بصير عن ابي عبد الله، قال: قلت له: هل يصافح الرجل المرأة

ليست بذات محرم؟

فقال: لا، إلا من وراء الثوب؛^{۲۶}

ابوبصير گوید: خدمت امام (ع) عرض کردم: آیا جایز است مرد با زن

نامحرم دست دهد؟ امام فرمود: خیر، مگر از روی لباس.

صحیحة سماعة بن مهران، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن مصافحة الرجل

المرأة؟ قال: لا يحلّ للرجل أن يصافح المرأة إلا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها:

أخت، أوبنت، أوعمة، أوخاله... واما المرأة التي يحلّ له أن يتزوجها

فلا يصافحها إلا من وراء الثوب، ولا يغمز كفها؛^{۲۷}

۲۳. همان، ح ۲.

۲۴. کتاب النکاح، شیخ انصاری، ص ۵۸-۶۰.

۲۵. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، کتاب نکاح، مسأله ۴۰.

۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۱، ب ۱۱۵، مقدمات نکاح، ح ۱.

۲۷. همان، ح ۲.

سماعه گوید: از امام صادق(ع) درباره دست دادن مرد با زن سؤال کردم. امام فرمود: دست دادن مرد با زن جایز نیست؛ مگر با زنی که ازدواج وی با او حرام است: خواهر یا دختر یا عمه یا خاله... و اما با زنی که ازدواج با او حلال است، نباید مرد با آن زن دست دهد؛ مگر از روی لباس و دست او را هم فشار ندهد.

نگاه(نظر)

فقهای مسلمین اتفاق نظر دارند که زن باید بدن خود را به جز دست و صورت بپوشاند، همان طور که در حرمت نگاه کردن مرد به غیر دست و صورت زن، وحدت نظر دارند.

آیه ۳۱ سوره نور بر همین مطلب دلالت دارد: **وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا**.

زیرا حرمت نشان دادن زینت بر زن یقیناً برای باز داشتن مردان از نگاه به آنها است و زینت موضوعیتی نداشته تا سبب حرمت شود؛ بلکه مقدمه ای است برای بازداشتن نگاه مردان به زنان. چنان که استاد ما آیه الله خویی می فرماید با این بیان، خود آیه به تنهایی می رساند که نگاه مردان به زنان نامحرم - به جز دست و صورت - حرام می باشد.

حکم نگاه به دست و صورت

آراء فقها در این مسأله مختلف است. محقق در شرایع قائل به تفصیل بین نگاه اول و دوم شده، نگاه اول به دست و صورت جایز و نگاه دوم جایز نیست. صاحب جواهر و استاد ما آیه الله خویی قائل شده اند که نگاه به دست و صورت زن حرام می باشد؛ مگر در حالت اضطرار. مرحوم شیخ انصاری و بعضی از معاصران، قائل به جواز شده اند.



الف) دلایل حرمت نگاه به دست و صورت

قائلین به حرمت نگاه به دست و صورت، به دلایل متعددی استدلال نموده اند که ما به چند دلیل مهم اشاره نموده و اشکال آنها را ذکر می کنیم:

دلیل اول: استاد محقق ما آیت الله خوبی به این آیه استدلال نموده اند:

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؛

زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و [اطراف]

رو سری های خود را بر سینه خود افکنند [تاگردن و سینه با آن پوشانده شود]

و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان.

به این بیان که آیه در مقام بیان دو حکم می باشد:

۱. نمایان بودن و نپوشاندن که از آن تعبیر به «ابداء فی نفسه» می شود و آن، زمانی است که احتمال وجود ناظر محترم (بیننده بالغ و یا ممیز و نامحرم) داده شود.

۲. حکم آشکار نمودن برای دیگری که از آن تعبیر به «ابداء» می شود و آن، زمانی است که یقیناً ناظر محترمی وجود دارد.

۳. اما هنگامی که ناظر محترمی نیست - مثل این که در حمام خصوصی تنها باشد - قطعاً پوشش لازم ندارد. ۲۸

سپس ایشان به تفصیل به بحث پرداخته و قائل شده اند که بند اوّل آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) اشاره به حالت اوّل دارد، یعنی زمانی که احتمال وجود ناظر بدهد و بند دوم آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ) اشاره به حکم حالت دوم دارد. این مطالب خلاصه ای از کلام استاد رحمه الله بود، ولی ایشان باید با دلیل کافی این ادعا را ثابت کند و قرآنی که برای اثبات آن بیان نموده اند، کافی به نظر نمی رسد. علاوه بر این که - بنا به گفته ایشان - حکمی که در بند اوّل آیه ذکر شده، ارشادی و به صورت احتمال وجود ناظر است و حکم مولوی نیست و این بعید است و بر غرابت این تفسیر می افزاید.

۲۸. مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۰، کتاب نکاح.



ما در مباحث گذشته، تفسیر دو استثنا را در آیه ۳۱ سوره نور بیان نمودیم و گفتیم: آیه «ولایدین زینت» از دو جهت اطلاق دارد: یکی در زینت و زیور آلتی که آشکار ساختن آنها بر زن حرام است و دیگری اطلاق در مردانی که جایز نیست بر زینت های زن مطلع شوند. استثنای اول (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) اطلاق اول را مقید می سازد، و استثنای دوم (لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ) اطلاق دوم را مقید می کند. پس آیه کریمه بر آنچه ایشان می فرماید، دلالت نمی کند.

دلیل دوم: استدلال به آیه سی، سوره نور:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ... ؛

به مؤمنان بگو: چشم های خود را از نگاه به نامحرمان، باز دارند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را از نگاه هوس آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند.

در این آیه مبارکه خداوند به مردان و زنان امر فرموده که چشمان خود را از یکدیگر فروگیرند. پس مردان مؤمن، چشم خود را از زنان نامحرم و زنان با ایمان، چشم را از مردان، فرو می گیرند.

واژه «الغض» غیر از «الغمض» است و معنای این دو متفاوت است. «غض» به معنای پایین آوردن نگاه و شکستن آن، در مقابل خیره شدن است و «غمض» به معنای پلک ها را برهم گذاشتن است و چشم بستن کامل با پلک ها می باشد.

این منظور در باره غمض گوید:

أغمض طرفه عتیی و غمضه، یعنی چشم از من بست و برهم نهاد، و

«أغمض» یعنی چشمان را بست. ۲۹

۲۹. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۳، ماده «غمض».



در آقرب الموارد آمده:

أغمض عينيه، یعنی پلک‌ها را برهم نهاد و غمض عینه، یعنی پلک برهم نهاد. ۳۰

اما واژه «غمض» به معنای پلک برهم نهادن نیست و هیچ کدام از لغت‌شناسان و مفسران قائل به آن نشده‌اند؛ بلکه به معنای شکستن نگاه و پایین انداختن نظر است، یعنی نگاه را متمرکز و خیره نکردن.
راغب اصفهانی گوید:

الغض: نقصان در نگاه و صدا... خداوند می‌فرماید: قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم وقول شاعر: فغض الطرف إنك من نمير؛ نگاهت را پایین انداز (وسربلند مکن). تو از قبیله نمیر هستی. این از باب اهانت و توهین گفته می‌شود. ۳۱

ابن منظور گوید:

غض طرفه و بصره، یعنی خودداری از نگاه و پایین انداختن و شکستن آن. ۳۲
و گفته شده: «غمض» زمانی صدق می‌کند که پلک‌ها را به هم نزدیک کرده و نگاه کند.

عباراتی که از لغت‌شناسان نقل نمودیم، برای اثبات تفاوت میان «غمض العین» و «غض النظر» کفایت می‌کند.

نکته دیگر در فرق میان این دو واژه این است که «غمض» در اکثر موارد به چشم - که عضوی از بدن است - نسبت داده می‌شود، اما «غض» به نگاه کردن و دیدن - که کار چشم است - نسبت داده می‌شود. لذا لغت‌شناسان تصریح نموده‌اند که «غمض» برهم نهادن پلک‌هاست؛ اما «غض النظر» به معنای خودداری از نگاه و پایین انداختن و شکستن دید

۳۰. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۸۸۷.

۳۱. مفردات راغب، ص ۶۰۸، دارالقلم.

۳۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۲، ماده «غمض».



می باشد. کسی نگفته «غض» به معنای پلک برهم نهادن است.

البته در معنای «غض النظر» گفته شده: زمانی که پلک ها را به هم نزدیک نماید و نگاه کند و این معنا غیر از غمض است، مثل این که نزدیک نمودن دو پلک، سبب شکستن نگاه و پایین انداختن نظر می شود.

استعمال «غض النظر و الطرف» در اشعار در همین معنای مذکور، دلیل بر صحت مطالب گفته شده می باشد.

جریر می گوید:

فغض الطرف إنك من نمير فلاكعباً بلغت ولاكلاباً؛

نگاهت را پایین انداز که تو از قبیله نمیر هستی و در شرافت، به قبایل کعب و کلاب نمی رسی.

ابو الغوث می سراید:

و ماكان غض الطرف منّا سجيةً و لكننا في مذحج غرُبان؛

[بابدی دیگران مقابله می کنیم] و چشم پوشی عادت ما نیست؛ لیکن در عشیره مذحج غریب و بی یاوریم.

همچنین کعب در قصیده معروف خود درباره رسول اکرم (ص) می گوید:

وما سعاد غداة البين إذا رحلوا إلا أغنّ غضيض الطرف مكحول

سعاد، زمان خدا حافظی - هنگامی که قبیله او کوچ می کرد - با صدای نرم و زیبا و چشمانی فرو هشته و سرمه کشیده بود.

این هشام در شرح این بیت از قصیده کعب توضیح داده:

غض الطرف دراصل عبارت از خیره نشدن و خوب نگاه نکردن است.

همچنین در شعر دیگر آمده:

وأغض من بصري و أعلم أنه قدبان حدّ فوارسی و رماحي

چشم فرو اندازم و می دانم که قدرت و توانایی سواران و نیزه های لشکر من برای دیگران روشن است.



شافعی در شعری گفته:

أحبّ من الإخوان كلُّ مؤاتٍ و كل غضیض الطرف عن عثراتی

از برادران خود کسانی را دوست دارم که همراه و همدل من بوده و از لغزش های من چشم پوشی می کنند.

موارد استعمال «غضّ» در شعر و ادبیات عرب نشان می دهد که «غضّ» به نگاه کردن نسبت داده می شود، نه به چشم، و به معنای خودداری از خیره شدن، و شکستن و پایین انداختن نظر و خودداری از خوب نگریستن و متمرکز شدن در نگاه می باشد؛ همان نگاهی که انسان در زمان حیا و خجالت به خود می گیرد.

در روایتی می خوانیم: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ**، یعنی رسول اکرم (ص) زمانی که مسرور می گشت، نگاهش را شکسته و چشم را می خواباند... تا از خنده های بسیار و شادی همراه با تکبر دور باشد.

کلمه «من» تبعیضیه^{۳۳} در آیه همین معنا را تأکید می کند (يغضّوا من ابصارهم). بنابراین معنای آیه می شود:

بخشی از نگاه خود را کم کنید و نگاه را پایین اندازید. به عبارت دیگر: به طور کامل نگاه نکرده و نیم نگاهی بیندازید.

این، معنای تبعیض در نگاه کردن است. پس مرد به زن نامحرم دقیق نگاه نکرده و در صورت او خیره نمی شود و همچنین زن در صورت مرد نگاه دقیق ننموده و نگاهش را متمرکز نمی کند؛ بلکه نیم نگاهی انداخته و بادیدی تنگ و گذرا به مرد نگاه می کند.

معنای «من» نگاه به بعضی آنچه دیده می شود نیست. چنان که نویسنده «قلائد الدرر» قائل شده^{۳۴}. بلکه تبعیض در نگاه است، نه در مرئی.

بنابراین، برای مرد خیره شدن در صورت زن حرام است، و در هنگام روبه رو شدن و

۳۳. برخی از مفسران و نحوی ها قائلند که «من» برای تبعیض است. ر.ك: تفسير قرطبي، ج ۱۲، ص ۲۲۲. «من» آن طور که اخفش می گوید زاید نیست.

۳۴. قلائد الدرر، ج ۳، ص ۱۶۰.



سخن گفتن با زن باید نیم نگاهی به او نموده و چشم فرو گیرد.
 اما آنچه بعضی از فقها^{۳۵} و مفسران می گویند که آیه دلالت بر حرمت نگاه کردن به صورت زن دارد، پذیرفته نیست و از آیه استفاده نمی شود.
 جواز نگاه کردن گذرا و غیر دقیق تنها برای نگاه به دست و صورت می باشد؛ اما زمانی که نگاه به سایر اعضای بدن زن بیفتد، اختلاف نظری میان مسلمانان نیست که نگاه به آنها حرام است.

روایاتی که در مباحث گذشته ذکر شد که بر وجوب پوشش همه اعضای بدن زن، غیر از دست و صورت دلالت می کرد، نیز می رساند که نگاه به بدن زن حرام است. این روایات - به همان بیان سابق - بر حرمت نگاه مرد به زن دلالت می کند.

همان گونه روایاتی که در جواز نگاه به زنان ذمی یا صحرا نشین - که جزء کسانی هستند که اگر نهی شوند نمی پذیرند، وارد شده، دلالت بر همین حکم دارد.

این روایات می رساند نگاه به زنان مسلمان حرام است؛ زیرا در پی هتک حرمت خویش نیستند. آن طور که زنان اهل ذمه یا صحرا نشین حرمت خود را هتک می کنند.

ما این بحث را بیش از این ادامه نمی دهیم؛ زیرا این مسأله نزد مسلمانان از واضحات فقهی می باشد.

دلیل سوم: استدلال به صحیحۀ هشام بن سالم:

هشام بن سالم و حماد بن عثمان و حفص بن البختري کلهم عن ابي عبدالله(ع) في النظر إلى من يريد الرجل أن يتزوجه من النساء: لا بأس بان ينظر إلى وجهها و معاصمها إذا أراد أن يتزوجها؛^{۳۶}

۳۵. از علمای متأخر، صاحب جواهر و صاحب إسداء الرغاب، سید محمد باقر الکنهوی، و از معاصران، امام خمینی و آیه الله خویی و از متقدمان، شیخ طوسی و ابن حمزه و ابن زهره در الوسیله و الغنیه و سید مرتضی در جمل و علمای دیگر.

۳۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹، ب ۳۶، مقدمات نکاح، ح ۲.



امام صادق(ع) درباره نگاه به زنی که مرد قصد ازدواج با او را دارد، فرمود:
اگر قصد دارد با او ازدواج نماید، اشکالی ندارد که به مچ دست ها و صورت
او نگاه کند.

سند روایت صحیح است و در دلالت بر مقصود کامل است، پس با کمک مفهوم
شرط، در صورتی که قصد ازدواج نیست، نگاه به صورت و مچ دست ها را حرام
می نماید.

ولی این استدلال ضعیف است؛ زیرا جمله شرطیه ناظر به این است که نگاه به دست و
صورت زن مطلقاً جایز است، چه ترس از شهوت حرام داشته، چه نداشته باشد.
شیخ انصاری(ره) در استدلال به این صحیحه ایرادهایی می گیرد که به نظر ما وجیه
است، که عیناً می خوانیم:

و اما روایاتی که در مسأله قبلی دلالت داشت بر این که جواز نگاه کردن به زن
مشروط به قصد ازدواج است [و مفهوم آن این است که اگر قصد ازدواج
نداشته باشد، نگاه کردن جایز نیست، در استدلال به این روایات ایرادهایی به
نظر می رسد]؛

اولاً: واضح است که سیاق جمله شرطیه در آن صحیحه، سیاق تعلیق نیست
که مفهوم داشته باشد، و این مطلب با کمی تأمل روشن می شود.

ثانیاً: بر فرض این که آن صحیحه مفهوم داشته باشد، با جواز نگاه کردن
در مورد آن، مشروط به شرطی که در این مسأله (نگاه به زن بدون قصد
ازدواج) آمده، نیست. و آن شرط این است که غرض از نگاه، ارزیابی
زیبایی و زشتی زن و شناسایی رنگ صورت و نقاط حُسن و قبح او نباشد.
شکی نیست که نگاه با این قصد، مخصوص به صورتی است که مرد به قصد
ازدواج به صورت زن نگاه کند. ۳۷

[بنابر این، شرط جواز نگاه به صورت زن در مسأله اوّل این است که به غرض

شناسایی زیبایی و زشتی زن و دقیق شدن در این موضوع نباشد... و این شرط در مسأله دوم، یعنی در صورتی که قصد ازدواج داشته باشد، نیامده، و نگاه به صورت زن با این انگیزه، در صورتی که قصد ازدواج با او را داشته باشد، بی اشکال است.]

دلیل چهارم: برای حرمت نگاه، تمسک به صحیحۀ محمد بن حسن صفار است.

قال: كتبتُ إلى الفقيه (ع) في رجل أراد أن يشهد على امرأة ليس لها بمحرم، هل يجوز له أن يشهد عليها و هي من وراء الستر ويسمع كلامها إذا شهد عدلان أنها فُلانة بنت فلان التي تشهدك و هذا كلامها، أو لا يجوز الشهادة عليها حتى تبرز و يثبتها بعينها؟ فوقع (ع) تتنقب و تظهر للشهود إن شاء الله. ٣٨

محمد بن حسن صفار گوید: در نامه ای به امام، از مردی که می خواهد علیه زن نامحرمی شهادت دهد، سؤال کردم: آیا بدون دیدن صورت زن و از پشت پرده که صدای او را می شنود و دو شاهد عادل هم شهادت می دهند: این زن همان فلانی دختر فلانی است که اینجا حاضر و این هم صدای اوست، می تواند نسبت به آن زن شهادت دهد؟ یا این که زن خود را نشان داده و مرد او را با چشم خود ببیند؟

امام در پاسخ نوشتند: زن نقاب می زند و برای شهود ظاهر می شود، این شاء الله.

این استدلال مانند استدلال قبلی، ضعیف است، زیرا زنی که در این قضیه آمده است، به سبب حیا یا چیز دیگر، از نشان دادن خود نزد شاهد، سر باز می زند، و ربطی به این حکم شرعی ندارد که آیا نگاه نامحرم به صورت زن جایز است یا خیر؟ به همین علت به صحبت از پشت پرده اکتفا نموده و از پشت آن خارج نمی شود. لذا سؤال کننده پرسید: آیا شنیدن سخن او از پشت پرده در صحت شهادت کافی است یا خیر؟ امام پاسخ فرمود:

٣٨. تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ٢٥٥، ح ٧١.



زمانی که با نقاب از پشت پرده بیرون بیاید، شهادت صحیح می باشد.

مثل این که پرسشگر شاهد از کمترین مرتبه حمل شهادت در این حالت، سؤال می نماید که آیا شنیدن صدا است یا خارج شدن از پشت پرده یا نگاه کردن به صورت زن، امام پاسخ می دهد: با خارج شدن از پشت پرده.

این سخن توجیه معقولی درباره صحیحه بوده است. همین توجیه به تنهایی برای نقض استدلال کافی است، اگر چه اثبات نشود و به عنوان احتمال مطرح گردد. چون با این احتمال، استدلال به صحیحه بر حرمت نگاه به صورت زن، ناتمام می ماند.

دلیل پنجم: همچنین به روایاتی که نگاه را تیری مسموم از تیرهای شیطان و این که نگاه به نامحرم، زناى چشم است، استدلال کرده اند.^{۳۹}

ظاهراً روایات، درباره نگاهی است که همراه با شهوت و لذت حرام باشد و بیننده بترسد به حرام بیفتد که در این صورت از موضوع بحث خارج است.

مطالب یاد شده مهم ترین دلایلی است که در عبارات فقها بر حرمت نگاه به دست و صورت زن نامحرم، مطرح شده است. *پیر علوم اسلامی* و انصاف این است که دلایل مذکور، حرمت مورد ادعا را اثبات نمی کند.

ب) دلایل جواز نگاه به دست و صورت

عده ای از فقهای بزرگ، این دیدگاه را پذیرفته اند؛ مانند شیخ طوسی، محدث بحرانی، شیخ انصاری و مسحوق نراقی در «مستند الشیعه» و آیه الله حکیم در «مستمک».^{۴۰}

برای اثبات آن می توان به مجموعه ای از روایات - که بعضی از آنها صحیحند - استدلال نمود یا تأیید آورد. برخی از روایات چنین است:

۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸، ب ۱۰۴، مقدمات نکاح.

۴۰. مستمسک عروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۲۶.

۱. صحیحہ علی بن سوید، قال: قلت لابی الحسن (ع): انی مبتلی بالنظر
إلى المرأة الجميلة، فيعجبني النظر إليها فقال: يا علي! لا بأس إذا عرف الله من
نيتك الصدق، وإيّاك والزنا، فإنه يمحق البركة ويهلك الدين؛^{۴۱}

علی بن سوید گوید: خدمت امام کاظم (ع) عرض کردم: گرفتار نگاه به زنان
زیبا هستم و از جمال آنها خوشم می آید. امام فرمود: ای علی! زمانی که
خدا بداند با نیت پاک و درست نگاه می کنی، اشکال ندارد، اما بترس از زنا؛
زیرا برکت را می برد و دین را نابود می کند.

روایت، صحیحہ و درمعنا صریح است. استاد ما آیه الله خویی در دلالت این روایت
برجواز نگاه به صورت زن، مناقشه نموده و روایت را بر صورتی که به طور اتفاقی نگاه
انسان به صورت زن بیفتد، حمل می فرماید، به این معنا که بدون قصد و عمد، نظرش به
چهره او بیفتد.

ایشان می گوید: با این بیان، صحیحہ جدا از بحث ما است و برجواز نگاه عمدی به
صورت زن، دلالتی ندارد و اگر برجواز نگاه عمدی دلالت کند، قابل پذیرش نبوده و
علمش را به اهلش واگذار می کنیم؛ زیرا لازمه اش این است که اگر از ابتدا نگاه با قصد
لذت جویی باشد، جایز است - همان طور که از جمله «فیعجبني النظر إليها» به دست
می آید - و نمی توان به این سخن ملتزم شد و کسی از فقها نیز قائل به آن نیست.^{۴۲}

در کلام استاد (ره) جای مناقشه بسیار است. همان گونه که ایشان می گوید روایت
دلالتی برجواز نگاه به قصد لذت جویی ندارد؛ بلکه صحیحہ ظهور دارد در این که علی بن
سوید به دلیلی - که چه بسا اقتضای شغل اوست - گرفتار نگاه به صورت زنان زیبا رو
می باشد و می داند که از این نگاه لذت می برد. امام به ایشان می فرماید: زمانی که نگاه به
زنان به خاطر شغل و برای رسیدگی به کار آنها باشد، اشکال ندارد، هر چند بداند در نهایت
و بدون اختیار از این نگاه ها لذت خواهد برد، اما نگاه به قصد لذت بردن را شامل نمی

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳۱، ب ۱، نکاح محرم، ح ۳.

۴۲. مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۶-۵۷، کتاب نکاح.

شود. سپس امام، علی بن سويد را از نگاه به قصد لذت بر حذر می‌دارد و می‌گوید: إذا عرف من نیتک الصدق و «صدق» در این جمله یعنی، نگاه به زن به اقتضای کار باشد؛ از قبیل دندان پزشکی، اگر چه می‌داند از این نگاه بدون اختیار لذتی حاصل می‌شود؛ نه این که نگاه برای لذت باشد. و «کذب» این است که برای لذت جویی به زنان نگاه نماید، نه برای رسیدگی به کار و شغل.

و فرق میان نگاه از روی صدق و کذب را جز خدا، دیگری مطلع نیست. لذا امام (ع) می‌فرماید: لا باس إذا عرف الله من نیتک الصدق.

۲. روایة ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر (ع) في قوله تعالى: «ولا يبدين زينتهن إلا ما ظهر منها»: فهي الثياب والكحل والخاتم و خضاب الكفّ و السوار. والزينة ثلاث: زينة للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج؛ فأما زينة الناس فقد ذكرناه، و أما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها، و الدمج و مادونه، و الخلخال و ما أسفل منه، و أما زينة الزوج فالجسد كله؛^۳

امام باقر (ع) در باره این سخن خداوند که: زینت خود را آشکار نسازید جز آن مقدار که نمایان است، فرمود: زینت آشکار، لباس و سرمه و انگشتر و خضاب دست و دستبند می‌باشد. زینت سه قسم است: زینت برای همه مردم، زینت برای محرم، و زینت برای شوهر. اما زینت برای مردم مواردی است که ذکر نمودیم؛ اما زینت برای محرم محل گردن‌بند و بالای آن و دستبند و پایین آن و خلخال و پایین تر از آن است؛ اما زینت برای شوهر، همه بدن زن می‌باشد.

دلالت روایت کامل است و این که خضاب دست و دستبند و سرمه را جزء زینتی شمرده که خداوند نگاه بدون لذت و شهوت بر آنها را، حلال نموده، مثل این است که به جواز نگاه به دست و صورت، تصریح شده باشد.

لیکن روایت، مرسله است؛ زیرا قطعه ای از سند میان ابو جارود - که از امام باقر (ع)

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ب ۸۵، مقدمات نکاح، ح ۳.

روایت را نقل می کند - و علی بن ابراهیم افتاده است .

۳ . روایة علی بن جعفر عن أخیه (ع) قال : سألته عن الرجل ما یصلح له أن

ینظر إلیه من المرأة التي لا تحلّ له؟ قال : الوجه و الکفّ و موضع السوار؛^{۴۴}

علی بن جعفر گوید : از امام کاظم - علیه السلام - سؤال کردم : نگاه به کدام

عضو زن نامحرم جایز است؟ فرمود : دست و صورت و محل دستبند .

در دلالت و سند این روایت اشکال است . اما دلالت ، زیرا «لا تحلّ له» ظهور دارد که

سؤال در مورد زن محرم است یا اقلاً احتمال آن می رود و با وجود این احتمال ، استدلال

ممکن نیست .

و سند روایت به خاطر عبدالله بن الحسن ضعیف است؛ هر چند شیخ انصاری^{۴۵} و

صاحب جواهر^{۴۶} سند روایت را معتبر دانسته اند .

۴ . روایت عمرو بن شمر از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله الانصاری^{۴۷} که در مباحث

قبل روایت را ذکر نموده و یادآور شدیم که سند روایت مناقشه دارد .

۵ . روایة مروك عن عبید عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله (ع) قال : قلت

له : ما یحلّ للرجل أن یرى من المرأة إذا لم یکن محرماً؟ قال : الوجه و الکفّان

و القدمان؛^{۴۸}

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم : نگاه به چه اعضایی از بدن زن ، برای

مرد نامحرم حلال است؟ فرمود : دست و صورت و دو پا تا مج .

دلالت حدیث کامل بوده ، اما به خاطر مرسله بودن ضعیف است .

۶ . صحیحة أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر الباقري (ع) قال : سألته عن المرأة

المسلمة یصیبها البلاء فی جسدھا ، إمّا کسر و إمّا جرح فی مکان لا یصلح النظر

۴۴ . قرب الاستاد ، ص ۲۲۷ ، مؤسسة آل البيت .

۴۵ . ر . ک : کتاب النکاح ، شیخ انصاری ، ص ۴۸ .

۴۶ . جواهر الکلام ، ج ۲۹ ، ص ۷۵ .

۴۷ . وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۵۸ ، ب ۱۲۰ ، مقدمات نکاح ، ح ۳ .

۴۸ . همان ، ص ۱۴۶ ، ب ۱۰۹ ، مقدمات نکاح ، ح ۲ .

إليه يكون الرجل أرفق بعلاجه من النساء ...؛^{۴۹}

ابوحمزة ثمالی گوید: از امام باقر(ع) درباره زن مسلمانی پرسیدم که در اثر شکستگی یا زخم، به عضوی از بدن او که نگاه کردن بدان جایز نیست، آسیبی برسد؛ آیا مردی که بیش از زنان درمعالجه مهارت دارد، می تواند به او نگاه کند؟

این صحیحه می رساند نگاه به اعضای از بدن زن اشکال ندارد و آن مواضع، غیر از دست و صورت می باشد.

۷. وروت عائشة: إن أسماء بنت أبي بكر دخلت على رسول الله(ص) في ثياب رقاق، فأعرض عنها و قال: يا أسماء إن المرأة إذا بلغت المحيض لم يصلح أن يرى منها إلا هذا وهذا وأشار إلى وجهه وكفيه؛^{۵۰}

عایشه نقل می کند: اسماء دختر ابوبکر با لباس نازکی بر پیامبر وارد شد. پیامبر از او روی برگرداند و گفت: ای اسماء زمانی که زن به سن عادت ماهانه رسید و بالغ شد، درست نیست بدن او دیده شود؛ مگر این و این، و به دست و صورت خود اشاره کرد.



نگاه به زنان بی حجاب

از حرمت نگاه به زنان نامحرم مواردی استثنا شده؛ از جمله: نگاه بدون لذت و شهوت به زنان اهل ذمه، بلکه همه کفار و زنان بادیه نشین و حتی همه زنان بی حجاب. روایات ذیل بر این نکته دلالت دارد:

۱. معتبرة السكوني عن أبي عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): لآحرمة لנساء أهل الذمة أن ينظر إلى شعورهنّ و أیدیهنّ؛^{۵۱}

۴۹. همان، ص ۱۷۲، ب ۱۳۰، مقدمات نکاح، ح ۱.

۵۰. مغنی، ابن قدامة، ج ۷، ص ۴۶۰.

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴؛ ص ۱۴۹، ب ۱۱۲، مقدمات نکاح، ح ۱.

امام صادق(ع) از رسول اکرم(ص) نقل فرمود: حرمتی برای زنان اهل ذمه

نیست که به موها و دست های آنان نگاه شود؛

و اشکال در اعتبار روایت به خاطر وجود نوفلی در سند صحیح نیست؛ زیرا قمی در تفسیر خود از او روایت نقل نموده، و اتهام او به غلو در اواخر عمر ثابت نشده است. نجاشی در شرح حال او گوید:

عده ای از قمی ها گویند در آخر عمر غلو نمود. خداوند داناتر است و در میان

روایاتی که از او نقل نمودیم، روایتی که دلالت بر غلو کند، نیافتیم. ۵۲

این روایت در جواز نگاه به دست و موی زنان [ذمی] صراحت دارد، و دلیل جواز را نفی حرمت آنها می شمارد و ما می توانیم این حکم را به سایر کفار تعمیم بدهیم؛ زیرا آنان نیز حرمت ندارند، بلکه میان کفار، زنان [ذمی] از حرمت بیشتری برخوردارند. پس زمانی که حرمت آنان ساقط شود و نگاه به آنها جایز باشد، در مورد سایر کفار به طریق اولی قائل به جواز می شویم. پس روایت ظهور دارد که علت حرمت نگاه به موی زنان، حرمت آنها بوده و این حرمت در زنان ذمی ساقط است. با ثبوت این دو ظهور، حرمت زنان کافر غیر ذمی به طریق اولی ساقط است.

۲. محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن عيسى عن ابن محبوب عن عباد بن صهيب، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: لا باس بالنظر إلى رؤوس أهل تهامة والأعراب وأهل السواد والعلوج؛ لأنهم إذا نهوا لا يتههون... والمجنونة والمغلوبه على عقلها لا باس بالنظر إلى شعرها وجسدها ما لم يتعمد ذلك؛ ۵۳

عباد بن صهيب گوید: از امام صادق(ع) شنیدم: نگاه به موی سر زنان اهل تهامة و اعراب و اهل بادیه و روستا اشکال ندارد، زیرا به نهی گوش نمی دهند. بر طبق عادت خود عمل می نمایند. سپس فرمود: نگاه غیر عمدی به مو و بدن زن دیوانه و سفیه اشکال ندارد.

۵۲. معجم الرجال، ج ۶، ص ۱۱۳.

۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۹، ب ۱۱۳، مقدمات نکاح، ح ۱.

عبادبن صهیب، ثقه است؛ زیرا نجاشی او را توثیق کرده و در توثیق او، نیازی به روایت ابن محبوب از او نداریم. بنابر این، روایت از نظر سند و دلالت کامل و بدون اشکال است و علتی که در آخر روایت ذکر شده، حکم را در مورد همه زن هایی که به نهی گوش نمی دهند، عمومیت می بخشد؛ مسلمان باشند یا کافر.

لیکن به اعضایی می توان نگاه کرد که به طور معمول، به نمایان بودنش عادت دارند؛ زیرا جواز در صحیحه مبتنی بر تعدد آنها بر هتک حرمت خودشان بوده؛ پس نگاه به اعضایی که آشکار نمی سازند، حرام است.

و جواز نگاه به مو و بدن آنها نیز در صورتی است که از روی لذت و شهوت نباشد، و گرنه حرام می باشد. و شاید همان طور که صاحب جواهر احتمال داده است - عبارت «مالم یتعمد ذلک» در آخر صحیحه طبق نقل مرحوم کلینی (ره) به همین نکته اشاره داشته باشد.

صورت دیگری را نیز می توان داخل مفاد روایت نمود و حکم به جواز داد، و آن زمانی است که بدون قصد لذت و به علت دیگری به سرو موی آنان نگاه کند؛ اما بدون قصد و اختیار برایش لذتی پدید آید، که جایز و بدون اشکال می باشد.

بنابراین به زن های بی حجاب، مسلمان یا کافر، که به رغم نهی، خود را نمی پوشانند، می توان نگاه کرد، و نگاه به فیلم هایی که چنین زنانی در آن بازی می کنند، زمانی که ترس وقوع در حرام نباشد، جایز است.

اما در موردی که مرد قصد لذت نداشته، لیکن می داند با دیدن، برای او قهرآ لذتی پدید می آید، شیخ انصاری می گوید:

اگر با نگاه - قصد لذت جویی نداشته باشد، لیکن می داند با دیدن، لذت خواهد برد یا از قبل نمی دانست، اما در اثنای دیدن لذت حاصل شود، آیا خود داری از نگاه واجب است یا خیر؟

به خاطر اطلاق ادله، قول دوم ظاهر است؛ زیرا طبق سرشت طبیعی بشر که با زیبایی ها سازگار است، نگاه به صورت های زیبا، چه زن چه مرد،

معمولاً خالی از لذت نیست. اگر با پدید آمدن لذت، نگاه حرام باشد، لازمه آن این است که نظر به صورت های زیبا را استثنا کنیم درحالی که کسی قائل به تفصیل بین صورت های زیبا و غیر آن نیست.

و صحیححه علی بن سويد درکافی این سخن را تأیید می کند:

قال: قلت لأبي الحسن (ع): إني مبتلى بالنظر إلى المرأة الجميلة فيعجبني النظر إليها. فقال: لا بأس يا علي! إذا عرف الله من نيتك الصدق وأياك والزنا فإنه يمحق البركة و يذهب بالدين؛

به امام کاظم (ع) عرض کردم: گرفتار نگاه به زنان زیبا رو هستم و خوشم می آید.

امام (ع) فرمود: ای علی! زمانی که خداوند بداند با نیت پاک و درست، نگاه می کنی، اشکال ندارد، اما بترس از زنا و از آن دوری کن؛ زیرا زنا برکت را برده و دین را نابود می کند.

منظور سؤال کننده این است که چه بسیار مواقع پیش می آید که گرفتار نگاه به زن زیبا می شود و هنگامی که برای خرید و فروش یا کار دیگر با او سخن می گوید و نگاه می کند، به سبب زیبایی زن، از نگاه به او لذت می برد و شاید سؤال از این جهت بوده که شغل و حرفه راوی اقتضای سروکار زیاد با زنان را می نمود؛ مانند زرگر و بزآز که رفت و آمد زن ها به آن مغازه ها زیاد است؛ به ویژه زنان بادیه نشین که حجاب کامل ندارند.

لذا سؤال کرد: آیا هنگامی که لذت پدید می آید، خودداری از نگاه واجب است یا خیر؟ امام (ع) فرمود: اگر همان طور که در ظاهر برای لذت جویی نگاه نمی کنی، درواقع و باطن هم خداوند بداند همین قصد را داری، اشکال ندارد؛ چنان که در سؤال از برخورد و سروکار داشتن با زنان، تعبیر به ابتلا و گرفتاری نمودی و از شگفتی و جلب نظر هنگام نگاه، اظهار ناخشنودی نمودی.



سپس امام (ع) او را از زنا بر حذر می‌دارد.

بعضی از معاصران^{۵۴} روایت را برنگاه اتفاقی و لذت بردن بعد از آن، حمل نمودند. لذا امام پاسخ فرمود: زمانی که خداوند از نیت پاک و درست تو خبر داشته و درنگاه، قصد و تعمّد نداشته باشی، اشکال ندارد.

ولی این توجیه بعید به نظر می‌رسد و همان معنایی که بیان کردیم، ظاهر و صحیح است.^{۵۵}

و مورد سخن شیخ هرچند با محل بحث ما فرق دارد، لیکن تقریباً در ملاك و مناط، یکی هستند. پس حکم شیخ شامل بحث مانیز می‌شود.

تحریک جنسی

در فقه در مسأله نگاه و تحریک به دو عنوان محرم برمی‌خوریم:

الف) ریه و لذت بردن.

ب) تحریک و تهییج جنسی.

اگر هر دو از راه‌های نامشروع باشند، حرامند و دو عنوان متقابل هستند که ریه و تلذذ به مشاهده، و تحریکات جنسی به عرضه و نمایش مربوط می‌شود. در مباحث ذیل در باره دو عنوان فوق بحث می‌کنیم:

ریه و لذت بردن

برای ریه حرام سه تفسیر بیان شده: ترس وقوع در حرام از نگاه کردن؛ ترس از فریفته شدن؛ یعنی واقع شدن در فشار غریزه جنسی و سومین معنا: ترس از خطورات ذهنی بعضی از صحنه‌های حرام به خاطر نگاه به آنها.

فاضل هندی در تعریف «ریه» می‌گوید:

۵۴. مراد صاحب جواهر است. ر.ک: جواهر، ج ۲۹، ص ۷۹.

۵۵. کتاب النکاح، شیخ انصاری، ص ۵۳-۵۴.



«ریبه» حالتی است که از نگاه به ذهن و دل انسان خطور می کند و به معنای لذت بردن یا ترس از مفتون شدن نیست... و ممکن است «ریبه» را به معنای مفتون شدن، تعمیم دهیم؛ زیرا لغت «راب» به معنای واقع شدن در اضطراب می باشد. ۵۶

صاحب جواهر معنای اوّل را ترجیح داده، می گوید:

ظاهرأ مراد از «ریبه» ترس وقوع در حرام است و شاید از این معنا تعبیر به «خوف فتنه» شود. پس اقتصار بر این دو - لذت بردن و ریبه - همان طور که در متن شرایع ذکر شده، بهتر است. ۵۷

استظهار صاحب جواهر صحیح است؛ زیرا ریبه محرمّ حالتی است که انسان را به شک و اضطراب اندازد^{۵۸} و بترسد که در حرام بیفتد.

بنابیه گفته شیخ انصاری، دلیل حرمت ریبه - به معنای مذکور - ظاهر است؛ زیرا ارتکاب کاری که انسان را به حرام اندازد، یا ترس وقوع در حرام را در پی داشته باشد، حرام است و هنگامی که نگاه به زن نامحرم در نفس انسان، خوف وقوع در حرام را پدید آورد، حرمت مؤکد دارد.

اما معنای دوم و سوم «ریبه» - که ترس وقوع در اثر فشار غریزه جنسی، و ترس از فکر کردن در حرام و به ذهن آوردن صور جنسی محرمّ است، - حرمت آنها به روشنی معنای اوّل نیست، و هیچ یک از فقها دلیل روشنی بر حرمت آن ذکر نکرده اند.

شاخص ترین فقیهی که متعرض دلیل حرمت صورت دوم و سوم شده، شیخ انصاری است؛ لیکن ایشان هم دلیل واضحی بر تحریم، بیان ننموده است. ۵۹

ایشان می فرماید:

۵۶. كشف اللثام، ج ۲، ص ۸.

۵۷. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۰.

۵۸. از جمله معنای «ریبه» و «ارتیاب» ترسیدن است. ر. ک: اقرب الموارد، ج ۱، ص ۴۴۹.

۵۹. کتاب النکاح، شیخ انصاری، ص ۵۵.



اما حرمت صورت دوم و سوم، به خاطر راه یافتن فساد در آنهاست که از آن نهی شده و همچنین پیامبر صورت ابن عباس را از خشعیه برگرداند و علت آن را خوف ورود شیطان میان آن دو ذکر فرمود که شامل هرسه معنا می شود. پس دلیل حرمت نگاه با ریه، در همه صورت ها می شود؛ زیرا ریه به هر معنایی که باشد، شیطانی است.^{۶۰}

ولی وجه تحریم در کلام شیخ روشن نیست؛ زیرا ادعای این که واقع شدن زیر فشار عوامل جنسی (فریفته شدن) یا خطوط صحنه های حرام جنسی از مفاسدی است که در اسلام از آن نهی شده، ظاهر و روشن نیست.

اما حدیث خشعیه که پیامبر (ص) صورت فضل بن عباس را از او برگرداند، از طریق شیعه با سند معتبر نقل نشده، البته محدث نوری قریب به همین مضمون را از بعضی نسخه های کتاب الفقه منسوب به امام رضا (ع) در مستدرک روایت کرده، ولی قطعاً سند ضعیف است.^{۶۱} و بخاری در کتاب الصحیح^{۶۲} نقل کرده است.

با این همه شاید برگرداندن صورت فضل از خشعیه برای این بوده که فضل در صورت خشعیه خیره گشته بود و خیره شدن - همان گونه که ذکر کردیم - جایز نیست.

و شاید دلیل حرمت ریه به معنای دوم و سوم، لذت ناشی از آن باشد؛ زیرا این دو معنای ریه معمولاً جدای از لذت نبوده و لذا حرام می باشند و دلیل حرمت تلذذ - همان طور که عده ای از فقها ادعا نموده اند^{۶۳} - اجماع فقها است؛ البته اگر اجماعی ثابت شود. بنابراین حرمت معنای دوم و سوم به دلیل تلذذ خواهد بود، نه به عنوان دوم و سوم.



۶۰. همان، ص ۵۵ و ۵۶.

۶۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۹، ب ۸۱، مقدمات نکاح.

۶۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۹۷.

۶۳. مانند شیخ انصاری در کتاب النکاح، ص ۵۳ و فخر المحققین در ایضاح القوائد، ج ۳، ص ۶۰.

تحریک و هیجانات جنسی

در حرمت تحریک و تهییج جنسی، اشکالی نیست؛ خواه در چگونگی بیرون آمدن زن باشد، یا در پوشش و لباس او، یا در انتشار تصویرها و صحنه های منافی عفت باشد؛ همان طور که در مجلات و روزنامه های مبتذل یا در درمانهای مهیج جنسی، متداول است.

دلایل بر حرمت:

(الف) حرمت ایجاد فساد: بدیهی است که امثال این نوع کارها جوانان مسلمان را فاسد نموده و سبب سقوطشان در رذایل و فساد می شود که یقیناً حرام است.

و همان طور که نگاه باریبه به معنی خوف وقوع در حرام، جایز نیست، انتشار و پخش تصویرها و صحنه هایی که احتمال سقوط دختران و پسران را در حرام و ترس فاسد شدن آنها را در پی دارد، حرام است، و بی تردید از مصادیق افسادی است که خداوند در قرآن نهی فرموده.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(ب) قرآن کریم: از جمله دلایلی که بر حرمت تحریکات جنسی دلالت می کند، این آیه از قرآن می باشد:

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؟

هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم شود!

و صدای خلخال که به پا دارند، به گوش رسد. [۶۴]

آیه، زنان را از حساس نمودن مردان و جلب نظر آنها به زینت های پنهان نهی می کند تا سبب تحریک غریزه آنها نشود.

جزایری در تفسیر این آیه گوید:

۶۴. نور، آیه ۳۱.



این آیه کریمه شامل بر زمین زدن پاها یا زدن یکی از پاها بردیگری است که موجب تکان خوردن زیاد خلخال شده که مردان نامحرم صدای آن را بشنوند، و این کار سبب فریفتگی و تهییج آنان می شود.

از این آیه استنباط می کنیم که از هر چه سبب فتنه و فساد می شود، مثل عطر و صدا و مانند آنها باید پرهیز کرد. ۶۵

ج) دلالت نصوص: اضافه بر حرمت افساد، و آنچه در قرآن در باره تحریک ذکر شده، می توانیم به بخش گسترده ای از روایات که در مسائل مختلف وارد شده، استدلال کنیم. در همه این روایات یک ملاک مشترك دیده می شود و آن حرمت تحریک و تهییج جنسی است.

برخی از آن مسائل عبارت است از:

۱. نهی زن از نازک کردن صدا هنگام سخن گفتن با مردان. خداوند می فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ، فَيَطْمَعُ
الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ ۶۶

ای همسران پیامبر! شما همچون زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس هوس انگیز سخن مگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

آیه کریمه، همسران پیامبر را مورد خطاب قرار داده و دو حقیقت را بیان می کند: مقدم بودن همسران پیامبر بر سایر زنان (لستن کاحد من النساء) و دیگری دستور به تقوا و نهی از هوس انگیز سخن گفتن.

بی تردید حکم دوم مخصوص همسران پیامبر نیست؛ زیرا در ادامه همان آیه

۶۵. قلاند الدرر، ج ۳، ص ۱۷۲.

۶۶. احزاب، آیه ۳۲.

می خوانیم:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ... ۶۷

در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید.

همه این دستورها شامل همسران پیامبر و سایر زنان مؤمن می شود. پس دلیلی ندارد که نهی از سخن گفتن هوس انگیز را مخصوص همسران پیامبر بدانیم. صاحب عروة الوثقی گوید:

برزن حرام است صدایش را - که نرم و نازک و زیباست و سبب تحریک شنونده می شود، به گوش نامحرم برساند. ۶۸

۲. حرمت شوخی با زنان

الف) کشی در رجال خود یا سبند معتبر، چنین روایت می کند:

عن حمدويه عن العبيدي عن حماد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن أبي بصير، قال: كنت أقرئ امرأة أعلمها القرآن، فمازحتها بشيء، فقدمت على أبي جعفر (ع) قال لي: أي شيء قلت المرأة؟ ففطيت وجهي. فقال: لا تعودن إليها؛ ۶۹

ابوبصیر گوید: به زنی درس روخوانی قرآن می دادم، و کمی با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر - علیه السلام - رسیدم، به من فرمود: چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود: دیگر به طرف

۶۷. همان، آیه ۳۳.

۶۸. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، کتاب نکاح، مساله ۳۹.

۶۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۹، ب ۱۱۴، ب ۱۰۶، مقدمات نکاح، ح ۵.



آن زن نرو] و به او درس مده].

ب) در عقاب الاعمال از رسول خدا(ص) روایت شده:

ومن فاكه امرأة لا يملكها حبسه الله بكل كلمة كلمها في الدنيا الف عام؛^{۷۰}

اگر کسی با زن نامحرمی شوخی کند، خداوند در روز قیامت در ازای هر کلمه که با او سخن گفته، هزار سال حبسش می کند.

۳. حرمت خلوت با زن نامحرم

في موثقة أبي بصير: إذا وجد الرجل مع امرأة في بيت ليلاً وليس بينهما رحم
جلدا؛^{۷۱}

اگر مردی شبی را با زن نامحرم در یک اتاق بگذراند، شلاق زده می شوند.

۴. حرمت عطر زدن برای زن

روی علی بن ابراهیم بسند صحیح عن الولید بن صبیح عن ابي عبد الله(ع)
قال: قال رسول الله(ص): اي امرأة تطيبت و خرجت من بيتها فهي تلعن
حتى ترجع إلى بيتها متى ما رجعت؛^{۷۲}

امام صادق(ع) از رسول اکرم(ص) نقل فرمود: هر زنی که عطر زده از منزل
خارج شود، تا زمانی که به منزل بازگردد، مورد لعنت واقع می شود.

در باره روابط مرد و زن، باب گسترده ای در حدیث و فقه است.

گرچه این روایات در ابواب پراکنده ای درباره این روابط وارد شده، لیکن یقیناً ملاک
در همه این احکام، جلوگیری از تحریک جنسی و هیجان غریزه دو جنس مخالف در روابط
میان آنها است.

۷۰. همان، ح ۴.

۷۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۱۰، ب ۴۰، حدیث ۱.

۷۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۴، ب ۸۰، مقدمات نکاح، ح ۴.



به بیان روشن تر: می دانیم شارع مقدس در وضع این احکام قصد دارد زن و مرد را از وقوع در فحشا و گناهان بازدارد. لذا از کارهایی که سبب تحریک جنسی می شود و غالباً منجر به سقوط زنان و مردان در فحشا می گردد، منع می نماید.

حکم بازیگری مختلط زن در فیلم های سینمایی و تلویزیونی و تئاتر بعد از تحقیق در مباحث گذشته می توان حکم شرعی بازیگری مختلط زنان را در فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی و نمایش ها مورد بررسی قرارداد. بحث را در سه قسمت پی می گیریم:

الف) بازی به عنوان زن و شوهر، خواهر و برادر و مانند آنها

۱. در این نوع بازیگری زن باید همه بدن خود و زینتهای آن را از نامحرمان پوشاند.
۲. از این حکم، دست و صورت و زینتهای آن دو، استثنا شده.
۳. باید از بازی ها، نقش ها، سخنان و حرکات تحریک کننده دوری نماید.
۴. سخن گفتن زن با مرد جایز است.
۵. اگر صدایش را هوس انگیز نماید، حرام است.
۶. همان گونه که زن می تواند سخن مردها را گوش دهد، برای مردها نیز جایز است با زنان صحبت کنند.
۷. دست دادن و لمس بدن یکدیگر جایز نیست، مگر از روی لباس.

ب) نمایش و پخش

۱. نمایش صحنه هایی از بازیگری زنان یا مردان به صورت مختلط که سبب تحریک زنان و مردان می شود، جایز نیست.
 ۲. پخش بازی های زنان روباز که ملتزم به حجاب شرعی نیستند و به نهی گوش نمی دهند - مسلمان باشند یا کافر - در صورتی که تحریک کننده نباشد، جایز است.
- بنابراین، پخش فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی که از کشورهای غیر



اسلامی وارد می شود، در صورتی که متین و با حیا بوده و تحریک کننده نباشد، اشکال ندارد.

۳. پخش صدای بدون ناز و کرشمه زن جایز است. نیز پخش صحبت های میان زن و مرد، زمانی که همراه با تحریکات غریزه جنسی نباشد، جایز است.

ج) تماشا

۱. نگاه مردان به بدن زنان و موهای آنان حرام است؛ همان طور که نگاه زنان به بدن مردها حرام می باشد.

۲. نگاه عادی و بدون خیره شدن به دست و صورت زن جایز است.

۳. نگاه به صورت زن اگر با ریبه و همراه با ترس و وقوع در حرام باشد، حرام است.

۴. نگاه به صورت زن برای لذت جویی حرام است.

۵. نگاه به صورت زن برای فیلم برداری و مراحل جانبی آن، بدون قصد لذت جایز است؛ اگر چه لذتی بدون اختیار به وجود آید؛ تا هنگامی که منجر به ریبه و شهوت نشود.

۶. نگاه به زنانی که بی حجاب و روبازاند و به حجاب شرعی پایبند نمی باشند - مسلمان باشند یا غیر مسلمان - و به نهی از منکر گوش نمی دهند، جایز است، مگر در صورتی که قصد لذت یا خوف و وقوع در حرام را در پی داشته باشد.

